



## چند گزیده از روزنامه سروش

روزنامه سروش، در سال ۱۳۲۷ هـ. ق به صورت هفته‌ای یک بار در شهر اسلامبول با مدیر مسئولی و سردبیری «علی اکبر دهخدا» و همکاری گروهی از روشنفکران ایرانی منتشر می‌شد. این ایام که مصادف با طغیان محمدعلی شاه معزول و اشغال شهر تبریز توسط نیروهای متجاوز روسی بود، از سخت‌ترین ایام تاریخ کشور ماست. ایامی که با هرج و مرج تقریبی حاکم بر کشور و آغاز تولد دموکراسی در قالب مشروطه در ایران مصادف می‌باشد.

در اینجا چند مطلب را از روزنامه «سروش» منتشره در اسلامبول برگزیده و درج می‌کنیم تا خوانندگان محترم با کیفیت مطالب و اهداف آن بیشتر آشنا شوند. این مطالب برگزیده در بر دارنده سرمقاله آن به قلم علی اکبر دهخدا و مطلبی بدون عنوان به قلم «یحیی الحسینی» است که بعد از سرمقاله درج شده و نقش مکمل آن را دارد و مقاله‌ای با عنوان «شرایط وکالت چیست؟». همچنین بیانیه ملت ایران خطاب به سفیر خارجی در تهران است که در قالب «یک کتابچه» در تبریز به عنوان اعتراض به اشغالگری و تجاوز روس به خاک آذربایجان منتشر شده و در روزنامه سروش نیز به چاپ رسیده است. همچنین شماری از اخبار کوتاه روز می‌باشد که زیر عنوان «تلغراف»، روزنامه سروش آنها را منتشر نموده است. همه این مطالب از شماره ۱ سال اول این روزنامه برگزیده شده‌اند که در تاریخ چهارشنبه ۱۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ هـ. ق در «اسلامبول، اوزون چارسو» منتشر گردیده‌اند.

[سرمقاله]

جهت جامعه اسلامی و مشرقیت، یگانگی عادات و آداب، قرب جوار، مشابهت ادبیات و نزدیکی زبان و بالاتر از همه، همدردی و هم‌مسئلی ملت ایران و عثمانی سبب شد که سران قوم هر دو طرف از چندی پیش

به مزید روابط ذات‌البین کوشیده و مخصوصاً در این ماه‌های آخری که پیشقدمان احرار ایران که پس از تعطیل مجلس مقدس شورای کبری در آفاق مختلفه سرگردان بودند، یک‌باره بعد از طلوع نیر حریت در مملکت عثمانی به اجتماع در استانبول میل نمودند، بزرگان مملکت عثمانی نیز با آغوش‌های گشاده، مقدم آنها را پذیرفته و بار دیگر دل‌های حق‌شناس عموم اهل ایران را از این حسن‌پذیرایی مملو امتنان ساختند.

و چون در این وقت وجود روزنامه‌ای که ترجمان افکار احرار ایران و بلکه پس از ائتلاف مابین دولت و ملت به عبارت بهتر ایران حر باشد، در اینجا لازم می‌نمود، رؤسای قوم و مخصوصاً اعضای مجمع خاص ایرانیان، هیاتی مرکب از نخبه ادبا و فضلاء ملت را برای این کار نامزد فرموده و این بنده را نیز چون به خدمت آن سران دانشمند مامور نمودند: بنا به اصل «سیدالقوم خادمهم» به اسم مدیری و سردبیری سرفراز کردند.

و بی‌شائبه اغراق می‌توان گفت که این اول روزنامه نیست در زبان فارسی که به مزیت شرف وجود این‌گونه نویسندگان زبردست که عن‌قریب با مقالات رائقه ممضای خود را به خوانندگان عظام معرفی خواهند نمود ممتاز است و چنانکه پیش‌آمد می‌نماید، امید است که مصدر خدمات عمده گردیده و گذشته از دفاع حقوق ملت و دولت و سعی در تهذیب و تصحیح اخلاق هموطنان و توسعه افکار عامه، بیشتر از همه در اتفاق مابین طبقات مختلفه و اتحاد میان دولت و ملت که تقریباً یگانه مسلک این روزنامه است، خواهد کوشید.

بعون‌الله و حسن توفیقه

علی اکبر دهخدا



سروش غیب از در سعادت، و اول نقطه مرکزیه اسلامیت به همت تنی چند از وطن‌خواهان ایران مقیم و مهاجر، در حوزه مجمع ایرانیان در دایره اعتدال فریضه حال و وظیفه استقبال هم‌وطنان عزیز را بیان می‌نماید.

و در مسلک اقتصاد که صراط مستقیم است، به ادای وظیفه ملت ستم‌دیده ایران استمداد همت می‌نماید. و در فاتحه سخن، وطن‌پرستان ایران را از داخل و خارج مخاطب ساخته می‌گوید: ای آزادگان ایران و ای آوارگان جهان، دیرگاهی است غیرتمندان شما در راه استقلال و وطن عزیز بسی فداکاری نمودند. جان و مال و عمر خود را به رایگان در این راه دادند تا صفحه خاک ایران از خون جوانان و هواخواهانش رنگین شد و ناله جان‌گداز سوگواری ماتمزدگان ایران دل عالمیان را کباب ساخت و نغمه‌های دلخراش یتیمان بی‌خانمان حس رقیق عالم بشریت را در اندیشه پیچ‌وتاب انداخت. با وجود این، هنوز کشتی استقلال ما دچار چارموجه طوفان و اساس قومیت ملت ما باز یچه دست بیگانگان است. دیده ناپاک حریفان مملکت خوان هنوز به جانب دیار ما باز و دست طغیان اجانب به دامان عصمت و ناموس وطن ما دراز است. مرکز قویشوکت قوم ما آلت اجرای اغراض بوالهوسان و صفحه سیاست دولت و ملت قدیم ما، جولانگاه افکار عمیق همسایگان است. در این حال چشم عالمیان به جانب شما آزادگان ایران باز و گوش جهانیان به آثار و اخبار شما فراز است، که آیا در مقابل نیرنگ‌های اجانب چه فکری بر سر دارید و چه باطل‌الصحری به کار خواهید برد. علی‌الصباح چه هنگام از خواب خواهید برخاست و با کدامین دست تجارب دیده خواب‌آلوده خود را خواهید مالید و به کدامین نقطه سیاست عطف نظر خواهید نمود، کدامین مسلک مستقیم را خواهید پیمود. از همان راه که رفتید و به مقصد نرسیدید باز خواهید رفت یا تغییر مسلک می‌دهید. همه را از خود خواهید دانست، یا همه کس را از در خود خواهید راند و یگانه و تنها خواهید ماند. هر یک برای خود راهی اختیار می‌نمایید، یا همه از یک راه رهسپر خواهید گشت. در هر زبانی بیانی و در هر سری سودایی خواهد بود یا همه یک زبان و یک بیان و یک

سر و یک سودا خواهید بود. کار خود را خود خواهید کرد یا به دیگران حواله خواهید نمود. زیر بار نمی دانم رفته، کار را به اهلش می سپارید یا خود را در هر کار دانا و توانا خواهید دانست. بالجمله حملات جابرانه خارجه و اغراض دیرینه هوسکارانه داخله را با کدامین سلاح، مدافعه خواهید کرد و صورت احوال حاضره را با کدامین حاکمیت ملیه فقط خاتمت خواهید داد.

هیئات هیئات! که وقت و فرصت را نفس آخرین و دیدار بازپسین است. ای برادران عزیز چه شود که در این دم به خود آییم و از سر خواب غفلت برداریم، خجالت نکنیم و چند سطر گذشته را دوباره به دقت بخوانیم. در حدود ادب و اعتدال مجادلت نماییم. و به اصطلاح اتفاق و اتخاذ مبادرت کنیم تا به مقصد حاکمیت و استقلال ملیت ما اخللی رسیده یا آنکه این سیاست بازی و گریه رقصانی اجانب که مانند تصورات موهومه و تخیلات موحشه و صورت های مهیبه برای بستن دست و پای افکار و شکستن ثورت قوای ملیه از شش جهت جلوه گر می گردد اصل و اساسی داشته باشد و بدانیم که ریشه های تجاوز نامشروع اجانب که از دور زمانی به جمیع صور خیالیه، غیر صورت اصلی حقیقی خود در اعماق و عروق مملکت ما فرو رفته اینک متزلزل گشته و رشته های متصله آن همه از یکدیگر انفکاک یافته و به غیر از یک ریسمان پوسیده بی اصل بی اساس که آن هم در شرف انفصال است هیچ وسیله در دست ندارند و هیچ رشته ای به دست حاکمیت آنها باقی نمانده است، آن هم به یک صورت غیر عاقلانه متفقانه باطل و صورت های موهومه خسنیه از میدان مبارزات زایل خواهد گشت. به شرط آنکه وضع امروز خود را بشناسیم و در ادای آن دقیقه کوتاهی ننماییم و امروز را به فردا نیندازیم. پس نخستین باید گفتار دانشمندان دنیا و معلمین مکاتب حریت را که محض خدمت به عالم بشریت وقت عزیز خود را صرف نگارش احوال ایران و راه ایرانیان می نمایند و این جریده ملیه، نشر آن افکار را اعظم و ظایف خود می داند شنید و فهمید و از کردار حریت پروران عالم که پیشقدمانند، ما را عبرت گرفت و اعمال آنها را سرمشق سلوک و رفتار خود قرار داد و اتصالات خود را به یکدیگر مستحکم نمود تا به سروش های غیبیه برقیه و قوه اشراقیه معنویه و ظایف و فرایض حال و استقبال خود دانسته، بی افاقه وقت و اماته فرصت، و وظیفه خود را به جای آورد و از مقدمات گذشته نتیجه گرفت و به مقصد رسید. و از قید اسارت رست تا پشیمان نگشت که پشیمانی گذشته را سودی نباشد. ره چنین است، مرد باش و برو.

یحیی الحسینی

پوشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی

### شرایط و کالت چیست

تنها مابه الامتیاز اصلی عهد تمدن از دوره ها توحش تشکیل هیئات و اجتماعات است. و بزرگ ترین حق یک اجتماع و این هیات همان حق رأی در امور راجعه با آن هیأت می باشد. به هزار دلیل متقن، یک وقت انسان منفرد و خارج هیأت زندگی می کرد. و به شهادت ترکیب خلقتی او چنین زندگی ضعیف تر و بدبخت تر از خیلی از انواع حیوان است.

فقط چیزی که انسان را قوی، قاهر، مقتدر و [فاتح می سازد، زندگی مشارکتی و اجتماعی است].

[از به هم پیوستن چند طیف و چند فرد] یک قدرت قوی تشکیل می یابد، از مصادمه چندین فکر خطا، یک رأی صواب بیرون می آید. اجتماع منشأ، سعادت بیخ شجره نجات و بی اجتماع امروز زندگی برای انسان محال است. همان طور که محقق است انسان، یک وقت تنها بیش از همه به بدبختی های افراد تحمل داشته، بهمان درجه نیز ثابت است که انسان امروزی رجوع به آن زندگی مقتدر نیست. آن مقدار که اجتماع بر قوای عقلیه و فکریه انسان افزوده است، بلاشک همان قدر هم دور ماندن از اعمال عضلات از زیرکی، چالاکي و

تحمل مصائب او کاسته است. امروز یکنفر آمریکایی که بقوه فکر با اختراع برق، چموش ترین عوامل طبیعت را مطیع خود می سازد. بیست و چهار ساعت محروم از کلیه نتایج حاصله از اجتماع به حیات خود نمی تواند مطمئن باشد.

به قول یکی از دانشمندان معاصر، اگر روبنس هم توانست چندی تنها در بدبخت ترین حالات، در جزیره خود کشتی براند برای این بود که: از نتایج اعمال هیأت های بشری تجربه های مخصوص در دست داشت. لیکن این را نیز باید دانست که اجتماع، هیچوقت هیچ اثر نخواهد داشت. و سبب هیچ قدرت نخواهد شد. مگر آنکه قوای متفرقه قومی مجموع حاصل شود و از آراء متفرقه حقایق آشکار شده، چه در اداره امور جمعیت، چه در توسعه افق عقلانی افراد به معرض اجرا آید و آن وقتی ممکن باشد که آراء افراد را در امور هیأت محلی باشد. هر قدر معرفت این معنی بیشتر، قدرت جماعت زیادتر، و انسان به وصال نتیجه مقصوده از اجتماع نزدیک تر است.

انسان از روی حق، ترقی خود و رهایی از ضعف و بد خویش را در بدست آوردن نتیجه اجتماع تمیز داده و بدون سکون بطئی یا سریع بطرف این مقصود حرکت می کند. بدست آوردن نتیجه اجتماع، فقط در دخالت آراء افراد در امور عامه صورت می گیرد و گرنه بلاشک نقض غرض خواهد شد. اگر بنا باشد، پس از اجتماع، باز رای یک نفر یا چند نفر مخصوص در امور عامه فقط دخالت کند فایده اجتماع که مقایسه سلاقی و افکار و پیدا کردن حقیقت این مقایسه باشد منتفی است. زحمات عقلانی هزاران حکمای دنیا و جانبازی های مجاهدین ملل در تغییر اشکال حکومت ها، فقط برای نزدیک شدن به این مقصد، یعنی: دخالت دادن افکار افراد در امور عامه است.

در سلطنت های استبدادی که تاریکی و مرگ به ملت حکمرانی دوهزارها سال می گذرد که یک وجب بر توسعه دایره تمدن و علم و عقل ملت نمی افزایشد. علت همان است که رای یک نفر بجای آراء عامه حکمرانی نموده و نقض غرض اجتماع که ملاحظه افکار و مقایسه سلاقی و بالاخره پی بردن به طرق سعادت است حاصل شده است. حکومت استبدادی را از روی کمال استحقاق می توان به «رهبری هیأت جامعه بشری بر خلاف مقصود خود» تعریف نمود مقصود نوع بشر از اجتماع، فقط تحصیل قوت با تبادل افکار افراد بود. وقتی رای افراد در امور عامه مورد اثر نباشد درست آن هیأت جامعه بر خلاف مقصود و بر ضد غرض اجتماع خود حرکت کرده است.

حکومت مشروطه با دستوری، یعنی نزدیک شدن به آن مقصود که یک ملت را گرد هم جمع نموده است. در حکومت مشروطه، مبعوثین ملت و دولت، در پارلمان مترجمین افکار افرادند. یعنی عجاله که هنوز نوع به کمال ترقی متصوره خود نرسیده بهترین رویه ای که برای دخالت دادن افکار افراد در امور عامه تصور می شود همان تعیین نمایندگان است که ناقل اصوات و حاکی عقاید ملت خود باشند.

تمام خون های مقدس که برای تغییر اساس حکومت ها در دنیا ریخته شده و تمام وقت های محترم حکما و عقلای دنیا که برای انکشاف این مقصد اعلی صرف گردیده است فقط برای همین بوده که به بهترین طرق متصوره آراء افراد را در امور عامه دخالت داده و به غرض اجتماع نزدیک تر کنند.

در میان ملت انگلیز، فرانسه، آتازونی، آلمان، اطریش و هر دولت متمدن دیگر، این مقصد عالی به گزاف ترین قیمتی از خون و مال و وقت ملت تمام شده است و عظمت مقصود هیچ وقت نگذاشته که هیچ یک از این ملل از چنین معامله سودمند پشیمان شوند و بلکه ملل دیگر دنیا نیز دیر یا زود هر یک در این بازار کسب حق در ازای آن متاع مقدس همان فداکاری ها را حاضر شده و می شوند. فقر موقتی، تلف شدن هزارها از افراد

ملت، یتیم ماندن جمعی کثیر از اولاد وطن چون برای آبادی وطن و تحصیل نتیجه اجتماع است ابتدا جای اسف نیست. لیکن جای اسف آنجاست که ملت پس از آن همه خسارات و تلفات جان، مال، عرض و همه چیز خود نتواند از نتایج مساعی خود کامیاب شود.

کامیاب نشدن یک ملت مجاهد از نتایج مساعی خود، فقط آن وقت متصور می شود که ناقلین افکار، مترجمین حسیات و به عبارت آخری وکلای خود را از آن اشخاص انتخاب کند که در خور انجام چنین ماموریت بزرگ نباشند.

مقصود از اجتماع نوع بشر به دور هم، حصول قوت بود. و حصول قوت مربوط به تبادل افکار، و بهترین طرق تبادل افکار نیز فقط در تحصیل اجازه انتخاب و کلا و تشکیل حکومت مشروطه می باشد. و تحصیل چنین اجازه ای هم منوط به فداکاری های خارج از حساب است.

وقتی از ترقی و حیات و اسم انسانیت یک ملت باید مایوس شد که پس از به دست آوردن تمام مقدمات مذکوره به واسطه سوء انتخاب و کلای خود از نتیجه آن مقدمات محروم بمانند.

موافق تجربه و عیان دخالت دادن مستقیم آرای افراد یک ملت در امور عامه صورت پذیر نیست. تمام علمای ملل، مداخله آرای افراد یک مملکت را در امور آن مملکت به طور غیر مستقیم یعنی به واسطه انتخاب و کلا تصدیق و تعیین می کنند. و نتیجه مجاهدات ملل به تشکیل یک چنین حکومت دستوری ختم می شود. وقتی افراد ملت در چنین وقت هم به واسطه سوء استعمال این حق، یعنی انتخاب و کیل غیر لایق نتوانند از ثمره مجاهدات خود و عقول حکمای دنیا بهره مند شوند، دیگر چنین ملتی باید فاتحه حیات خود را خوانده و از هر امید استقلال، ترقی و آسایش برای همیشه صرف نظر کند.

در سلطنت حقه مشروطه، معنی انتخاب و کیل، واگذاشتن بزرگترین حق شخص که عبارت از رای در امور عامه باشد به دیگری است. انتخاب و کیل، سپردن کلید سعادت و شقاوت، ترقی و انحطاط، آسایش و زحمت و بالاخره حیات و ممات افراد یک ملت به دست یک دسته از آن ملت است. انتخاب و کیل، مسلوب الاختیار شدن افکار یک ملت از تمام اختیارات اجتماعی و اقتصادی و پولتیکی خود تا مدت انتخاب دوم می باشد.

آحاد یک ملت بنابر مقدمات سابق الذکر، اجازه ای را که به بهای همه چیز خود حاصل می کنند، فقط هر شاهکاری که برای بهتر اجرا شدن افکار خود می توانند به کار ببرند در حسن انتخاب و کیل است. در حسن انتخاب و کیل، فقط دو شرط عمده ملحوظ است: حسن اخلاق، و علم به مقتضیات وقت.

در ذیل شرط حسن اخلاق، عشق وطن و حب هموطنان، اعتدال خیال و صاحب مسلکی و بی طمعی در مال و جاه از همه بیشتر جای ملاحظه است.

و در ضمن علم به مقتضیات وقت، فلسفه ترقی و تنزل ملل و احاطه به سیاسیات حاضره و وقت دنیا و زیادتیر از همه، علم به طبیعت ملت خود و خواش های زمان و مکان، معتبر می باشد.

۱- کسی که به صفت عشق وطن و حب اهالی آن مجبول نیست، می تواند به تحریک و دستکاری اجانب، افکار خوب مجلس شوری یا سنارابه واسطه همانقدر اثری که در رای اوست، فاسد کرده و به همان قدر هم خیالات فاسده را به جای آن بنشاناند.

و آنکه از اعتدال خیال و مسلک بی بهره است غالباً به واسطه گرفتن حد افراط یا تفریط ممکن است حیات مملکت را که امروزه باریک ترین مویی بسته است دچار مخاطرات عمده نماید.

و آدم جاه طلب، همیشه در صدد آن است که با پیدا کردن یک کلمه عام پسندانه و لولاینکه تفوه یا اجرای آن، به خرابی یک ملک منتهی شود خود را در انظار محبوب کرده و آتش مرض بی علاج خود را بنشاناند.

جلب دقت عوام و محبوبیت پیش آن فرقه مظلوم (که در دوره استبداد، دستخوش ظلم و ستم سبع‌های صاره خونخوار بوده و در دوره آزادی در تحت اراده جاه‌طلبان به هر طرف بی‌اراده متحرکند) غالباً یا به بدگویی به روسای ملت و دولت و یا به رای دادن در تخفیف عوارض و مالیات و گاهی به دخالت در اجرائیات صورت می‌گیرد. و همه اینها عجالتاً برای حیات ما سم مهلک است. ما امروز به اتحاد مابین طبقات مختلفه و تشکیل یک هیئت قوی و قاهر از کلیه اعضای مختلفه این آب و خاک نهایت محتاجیم.

و غنی کردن کیسه دولت مشروطه برای هزاران اصلاح‌کننده که تا امروز یک قدم به طرف آن برنداشته‌ایم و بی‌کوچکترین آن اصلاحات، امروز زندگی یک ملت ممکن نیست، غایت ضرورت و لزوم تجزیه قوای مقتنه از قاضیه و قاضیه از مجریه نیز عنصر اول حکومت مشروطه است.

و کیلی که بقای مملکت را طالب است باید روز به روز در مزید اتحاد و اتفاق دولت و ملت بکوشد و ملتی که حیات می‌خواهد باید دولت مشروطه خود را از دسترنج خویش مستغنی نگاه دارد. و آن دولت و ملتی که هر دو به لزوم سلطنت مشروطه معتقدند باید بدانند که مشروطه بی‌تجزیه قوای قانونیه و قضائیه و اجرائیه فقط استعمال کردن لفظ مشروطه در جای کلمه استبداد است.

تمام فریادهای افراد ملت از خواستن مشروطه، منتهی به این نقطه می‌شود که قوای ثلاثه را از هم جدا کرده، مقنن را از قاضی و قاضی را از مجری برای هزار حکمت جدا کنند. وقتی بنا باشد که باز تمام این قوا در یک مرکز جمع شود آن وقت عقلای دنیا با کمال حقانیت می‌توانند بگویند که سلطنت استبدادی قدیم را امروز ایرانی‌ها به اصطلاح تازه مشروطه می‌نامند.

شاهکار بزرگ دولت در دوره مشروطه ما تن‌زدن از قسمت کار خود که عبارت از اجرائیات باشد، بود. نادانی و جاه‌طلبی پاره‌ای از وکلان نیز آن مقصود حیل‌کارانه دولت را کامل نمود.

آن روز که دولت از کوچک‌ترین خدمت خود در اجرائیات دست کشید همان روز بایستی یک سال فداکاری آذربایجان و گیلان و اصفهان و سایر ایالات مملکتی را در خواست کرد. و به ملت حالی نمود که سلطنت شما مشروطه نیست و وجود پارلمان اسم بی‌مسمی است.

نزاع در مباحث الفاظ در امور مملکتی محلی ندارد. مملکت مشروطه یعنی مملکتی که مقنن آن جدا و قضات آن علیحده و اجراکنندگان آن قوانین که در مجلس تقنین شده و قاضی به آن حکم نموده اشخاص دیگر باشند. و گرنه برای گذاشتن لفظ مشروطه به جای استبداد، دادن این همه خون و مال، کار سفیهانه‌ای است.

۲- و اما علم به مقتضیات وقت به اندازه‌ای در وکیل امروزی ایران مهم است که: بی‌وجود آن، گذشته از آنکه مجلس شوری هیچ معنی نخواهد داشت، می‌تواند مملکت را دچار آن مخاطرات کند که جلوگیری از آن به هیچ معجزه‌ای امکان‌پذیر نباشد.

مملکت ایران در یک مجمعی زندگی می‌کند و حیات و منافع خود را محفوظ می‌خواهد که اعضای آن مجمع را دولت «آلمان، انگلیس، فرانسه، اطریش و روس» می‌گویند. معرفین و نمایندگان این اعضا در آن مجمع و کلای مجلس دنیا و بالاخره اولیای امور آن می‌باشند. این معرفین و نمایندگان باید عارف به اصطلاح اعضای آن مجمع و بصیر به منافع و مضار خود باشند.

حکومت منفور استبدادی از نیم قرن به این طرف گل‌های باغ مملکت یعنی دانشمندان این خاک بدبخت را در هر جا که سراغ کرد بنا بر طبیعت جهل پرست خود به هر وسیله‌ای که توانست، از قتل تا گرسنگی از کار

انداخت. اما با این همه نمی توان انکار کرد که امروز به قدر کفایت در داخل و خارج ایران، از دانشمندان ایرانی یافت می شوند که اگر ملت واقعاً دیگر از این حیات جاهلانه منتهی به ممات خود خسته شده و می خواهد وصله به گریبان حیات خود بزند از به دست آوردن آنها به هر زحمت که شده ناگزیر است. و ما هم برحسب علم و اطلاع خود هر قدر که از آن اشخاص سراغ داریم به ملت معرفی خواهیم نمود.

و بر فرض اینکه عده کافی از این اشخاص نشود عجالاً حاضر نمود، همانقدر که اغلیت با دانشمندان شد بقیه را هم می توان فقط به رعایت همان شرایط اخلاقی که سابقاً ذکر نمودیم متمم آنها قرار داد.

در صورتی که به حد اغلیت از فضلا و دانشمندان در مجلس شوری و سنا باشند مابقی همین قدر که از حیثیت اخلاق مهذب باشند به حکم خلوص از اغراض نفسانی تابع آرای صائبه خواهند شد و دوره اول را تا جوانهای ما از تحصیل فارغ شوند و فارغ التحصیل ها تجارب خود را کامل کنند می توان به این نحو گذرانید.

■ ■ ■

### [بیانیه ملت ایران در اعتراض به تجاوز روسیه به آذربایجان]

صورت کتابچه ای است که در تبریز از طرف عموم ملت راجع به تجاوزات غیر حقه قوه نظامی روس منتشر شده و عالم انسانیت را با کمال حقانیت از اعمال غاصبانه روس در خاک ایران مستحضر می خواهند.

۱۲ جمادی الاول سنه ۱۳۲۷

طهران: جنابان وحیدالملک و مستر داوید فریزر و جنرال هوتم شیندلر و مستر مالونی و مستر پولاکو، دام اقبالهم.

از روزی که قشون روس برخلاف میل ملت و هر نوع اعتراضات انجمن ایالتی و ملت برای جلوگیری آنها از سرحد جلفا گذشته بی قاعده که بهای زیاد و تجاوزات کثیر در این ولایت کرده و حتی برخلاف قول و تعهدات خودشان از حیث عدم مداخله به امورات داخلی و حسن رفتار با اهالی و دادن قیمت معاملات بازاری به موجب مراسله رسمی جنرال قونسولگری روس مورخه نهم ربیع الثانی رفتار کرده اند و ذیلاً تجاوزات غیر حقه آنها را با کمال دقت و صحت خالی از ذره ای مبالغه و اغراق با ضمانت اثبات برای اطلاع عالم تمدن به عرض عالی می رساند.

ماده (۱) به سه نفر نمایندگان انجمن ایالتی که برای تحقیقات علت دخول قشون روس به خاک ایران و خواستن یک مهلت برای نتیجه مذاکرات انجمن با طهران که شاید محتاج به باز کردن راه با قوه نظامی روس نشود روز ۴ ربیع الثانی به قونسولخانه انگلیس رفته بودند قونسول روس پیش قونسول انگلیس قول داده بود که قشون به شهر وارد نخواهد شد. با وجود این روز اول ورود عده ای قریب دویست نفر بدون هیچ سبب و بهانه داخل شهر شدند.

(۲) شب نوزدهم ربیع الثانی وقتی که یک تیر هوایی به دست یکی از سالدات هایی که در بام خانه های بصیر السلطنه که یکی از منازلشان است قراول می کشید خورده، سالدات ها یک مرتبه به هر طرف بنای تیراندازی گذاشته و مبلغی تیر انداختند و از آن تیرها یکی به حاجی محمدصادق ولد کربلایی باقر نام که از طرف قبرستان کجیل رد می شد از گلو خورده و در آنجا مرده است.

(۳) از ۲۵ و ۲۶ ربیع الثانی بعضی از سالدات ها با لباس غیر معمولی و بی تفنگ به شکل ژاندارم ها با قمه و طپانچه در در خانه «ژرژ» طیب و دم خانه قلعه بیکی و سرکوچه مستشار و بعضی جاهای دیگر می ایستند و در کوچه ها دیده می شوند.

(۴) در امیرخیز و راسته کوچه، سالدات ها به زن ها متعرض شده نقاب زن را بلند کرده اند که در تبریز بشدت مخالف عادات است.

(۵) در ۲۲ ربیع الثانی از طرف حکومت جاز زدند که هر کس اسلحه دارد تا ظهر آن روز باید ترک کند و حمل نموده مسلحاً کسی بیرون نیاید، ولی یک ساعت و نیم به ظهر مانده سالدات ها در کوچه و بازار با کمال جبروی احترامی شروع به گرفتن اسلحه از مردم و جمع آن از دکانین نمودند.

(۶) روز ۲۲ ربیع الثانی سالدات های روس شش قبضه تفنگ و شش لوله طپانچه و یک قبضه قمه از سواران نظمیه که به معیت هیات مصلحه مبعوثه از طرف انجمن و حکومت برای اسکات و اصلاح مرنند و خوی و سلماس و ارومی مامور و در درخانه انجمن حاضر حرکت بوده و انتظار هیئت را که برای ایفای مراسم وداع به انجمن آمده بودند می کشیدند و سفار شنامه های متعدد از قونسولگری روس و ژنرال اسنارسکی رئیس کل برای حمل اسلحه در راه داشتند، در همان در انجمن گرفتند.

(۷) در همان روز قریب یکصد فشنگ مال آقاسیدمحمد و یک قبضه تفنگ دولول مال آقابزرگ و یک قمه مال عابدین نام دلال را از صاحبان شان در بازار گرفته و از دکان های آنها ضبط کردند و مخصوصاً عابدین دلال را تهدید به قتل نموده اند.

(۸) سالدات ها بعضی روزها در کوچه های شهر و بعضی محل های خیلی دور که هیچ ربطی به گذرگاه آنها یا نشیمن ارو پاییان ندارد می گردند مثل محله آقاجان آباد و غیره.

(۹) در شب بیستم ربیع الثانی پاترول و کروش سالدات ها به دسته های بزرگ در کوچه های محله ارمنستان با فانوس الکتریکی می گشتند با آنکه نظمیه های زیاد شهر داران محله موجود است.

(۱۰) سالدات ها در رد شدن از کوچه و بازار هر جا به دکان بقال و خشکبار و غیرم که می رسند از ماکولات برداشته و قاپیده و می خورند مثل دکان حسین بقال پسر کربلایی تقی در محله مهادهمین و غیره.

(۱۱) روز بیست و ششم ربیع الثانی قزاق های روسی اسب های خود را با یک عرابه در طرف قبرستان حکمین چنان می دوآیندند که یک پیرمرد دلالی را به زمین انداخته و زیر پای اسب گذاشتند. آن بیچاره را به نحوی به مریضخانه بردند و حالا در حال نزع است؛ اسم دلال محمدعلی پسر آقاعلی بیک است.

(۱۲) روز ۲۴ ربیع الثانی سالدات ها به موجب حکم ژنرال به محله خیابان آمده و صف کشیده و بالای بام ها رفته و توپ بالای بام تا نواخانه مقابل خانه باقرخان کشیده و دو توپ دیگر در کوچه گذاشته شروع به خراب کردن سنگرها و استحکامات خیابان با دینامیت و کلنگ کرده و سیم تلگراف را هم در آن اثنا وقت خراب کردن سنگرها پاره کردند.

(۱۳) به موجب راپورت های نظمیه سالدات ها در کوچه و بازارها به دهاتی ها متعرض شده، کلاه آنها را انداخته مسخره می کنند.

(۱۴) قونسل روس به حکومت شهر مراسله رسمی نوشته و اظهار حمایت رسمی از عمادالاسلام و انتظام الملک نامان تبعه ایران کرده به دلیل و بهانه اینکه نسبتی با شخص سفیر ایران در بطرزبورغ دارد و مشارالیه از وزارت خارجه روس خواهش حمایت آنها را کرده در صورتی که ابداً خطری بر مال و جان مشارالیهما نبوده و خود سفیر مزبور در تلگرام خود به انجمن انکار می کند و می گوید: خواهش در مساله آذوقه و در ایام قحطی برای تدارک قوت لایموت بوده.

(۱۵) باز قونسل به موجب یک مراسله رسمی اظهار رعایت از کسان نویدالملک و اهل خانه آنها با دعای خواهش وزیر خارجه ایران که با نویدالملک نسبت دارد از سفارت روس در طهران نموده و حال آنکه خود سعدالدوله وزیر خارجه در جواب تلگراف استفسار انجمن در این باب صراحتاً اظهار می دارد که همچو چیزی نبوده و فقط مدت ها پیش از این در وقت جنگ داخلی توی شهر این سفارش را نموده است و عین



تلگراف وزیر خارجه در این باب حاضر است .

(۱۶) جنرال قونسول روس بر حسب مراسله رسمی خود به حکومت شهر اظهار می دارد که حکومت شهر و روسای ملی باید کمال مواظبت را در حفظ و حمایت ساکنین و مقیمین قریه باسماج و نعمت آباد و مهاجرین از تبریز که در آن دو قریه که اولی یک سهمش عاید تبعه روس و در دومی باغ بیلاق قونسولگری واقع است اقامت دارند به عمل آورده ، آنها را عموماً در حمایت قونسولگری دانسته اند ابتدا متعرض نشده نگذارند کسی از شهر و اطراف مسلحاً بدان دو قریه بروند یا تردد کنند و اگر از اهل آن دو قریه نیز مسلحین هستند آنها را نیز نزع اسلحه نمایند و الا مسئولیت آن به عهده اولیای امور این شهر وارد خواهد شد .

(۱۷) جنرال قونسولگری روس به موجب مراسله رسمی خودش به حکومت از مهمات و ذخیره قورخانه دولتی حساب می خواهد ؛ بدین طریق که پس از آنکه تاکید در تخریب تمام سنگرهای شهر می کند و استفسار می نماید که آیا همه خراب شد یا تمه باقی مانده است ، رسماً سوال می کند که آیا توپ ها را به ارک نقل نموده اند و در صورتی که به ارک برده اند چند عراده بوده است .

(۱۸) روز پنجشنبه ۲۲ ربیع الثانی سالدات ها خود به خود بدون اخبار به حکومت شهر و اداره نظمی و قونسولگری روس ، شروع به کشیدن تلفن از اردوی پل آجی به قونسول خانه روس کرده و در انشای تلفن کشیدن حرکات خیلی بی قاعده بجا آورده و نردبان برداشته به بام خانه های مسلمان ها رفته و زن و بچه ها را ترسانیده و به پشت بام هر کسی که در سر راه بوده برآمده و ستون ها نصب می کردند .

(۱۹) روز ۲۲ ربیع الثانی یکی از افسران روس با چند نفر سالدات به عمارت ولیعهدی که در خانه حکومتی و شمس العماره در آنجاست رفته به روایت خود سرایدار باشی ، سرایدار آن را از آنجا بیرون کرده و به در عمارت قفل زده تصاحب کرده اند ، بعد از شکایت انجمن و حکومت دیگر کار را دنبال نکرده عذر آورده اند که مقصود سیاحت آنجا بوده و چهار روز بعد از آن باز دوباره دو عدد شیر آورده به آب انبارهای عالی قابو یعنی همان عمارت شاهی خواستند نصب کنند که اینها علامت تصرف است .

(۲۰) شب بیستم ماه با آنکه پیش از آن قونسولگری قول داده بود که بیش از ۱۷۹ نفر سالدات که وارد شهر شده اند دیگر وارد نخواهد شد و از طهران از وزارت خارجه تلگراف به انجمن کردند که از بطرز بورغ از سفارت ایران تلگراف رسیده که وارد شهر نخواهند شد با وجود اینها ۲۵ نفر سالدات مجدداً شبانه وارد شهر شده و با وضع غیر منظمی هوراکشان از بازارها و راه های غیر مستقیم به باغ شاپشال و باغ بانک رفتند .

(۲۱) قشون روس از روز ورود همه روزه در همه کوجه های شهر حتی در بندهای مهجور محلات گشته و کوجه ها را پیموده ، نقشه برمی دارند و اسباب توحش مردم شده و گاهی بعضی از درها را زده و متعرض مردم می شوند ، باعث هول زن ها می گردند و با آنکه جنرال قونسول روس در خود انجمن ایالتی پیش قونسول انگلیس صراحتاً به موجب شکایت انجمن از این فقره قول داد که دیگر نقشه کشی را موقوف دارند با وجود این هنوز مشغولند .

(۲۲) با وجود آنکه جنرال قونسول روس به موجب مراسله رسمی مورخه ۱۱ ربیع الثانی به حکومت شهر نوشته بود که به ژنرال رئیس کل و سایر صاحب منصبان سپرده شده که تلفت اسم شب معمولی و لایتنی شده و شب ها بی اسم شب حرکت نکنند و ژنرال نیز تردد آنها را قذغن کرده است و چون ممکن است صاحب منصبان شب ها مهمان باشند خواهش کرده هر شب حکومت اسم شب را از اداره نظمی به جنرال قونسولگری و بانک استقراضی بدهند ، با این همه قونسولگری مزبور در مراسله رسمی دیگر مورخه ۲۲ ربیع الثانی به حکومت تاکیداً مطالبه کرده که اسم شب از صاحب منصبان و افراد نظامی مطالبه نکرده و اصرار می کند که شب ها در ب دروازه ها را باز بگذارند که در تردد برای ایشان اشکالی فراهم نیاید .

(۲۳) جنرال قونسول روس به موجب مراسله رسمی خود مورخه ۲۲ ربیع الثانی از حکومت شهر مطالبه می نماید که در بازارها و معابر راه تردد را به اهالی نظامی روس کاملاً و تماماً مفتوح دارند، یعنی همه مردم و کسبه از سر رهگذر کنار شوند که سالدات رد شود.

(۲۴) قشون روس هرچند روز یک مرتبه کوچه ها را گشته و به هیئت نظامی نغمه سرایان نمایش می کنند و گاهی توپ هم با خود برمی دارند و حرکت می دهند و در هر نقطه از نقاط مهجور شهر دیده می شوند و عده از قشون را که در شهر اقامت دارند هر پنج روز یک مرتبه عوض کرده و در جاهای مختلف شهر به طور کشیک می گذارند که همه اردو همه جای شهر را بشناسند.

(۲۵) شب ۲۶ ماه ربیع الثانی جمعی از سالدات ها در در خانه ثقه الاسلام تا ساعت سه از شب رفته ایستاده و عابرین را تفتیش و جیب و بغل شان را می گشتند.

(۲۶) در ۱ ربیع الثانی سالدات به حکم افسر روسی پلیس و نظمی های حکومت شهر را که در این سمت پل آجی داخل شهر ته طرف اردو مشغول حفاظت بودند از آنجا طرد کرده و با آنکه بنا بر رفتار اولی شان تفنگچی های شهر را از پل به آن طرف نمی گذاشتند بالاخره کار را به جایی رساندند که در ۱۸ ربیع الثانی سواران شهر را که به اتفاق حکومت و روسای ملت برای مشایعت و بدرقه یکی از فرنگی ها رفته بودند از کنار پل آجی تا قریب دو بیست قدم عقب برگرداندند.

(۲۷) هرزگی ها و حرکات بی قاعده آنها مثل تعرض به زن ها و بلند کردن نقاب آنها پیش روی نظمی ها و تهییج ایشان در محله مهادهمین و گرفتن بعضی چیزها از کسبه و پول ندادن و داخل شدن به خانه ها سرزده مثل خانه «وارتان یانس» ارمنی و زدن درهای خانه ها مثل در سلیمان خان تلگرافچی و زدن بچه مکتبی «ورام» نام شاگرد مدرسه لیلی آبادی را با ته تفنگ و فحش دادن به مترددین و مانع شدن از عبور و مرور مترددین که در یک روز مکرراً از جلو خانه و منازل آنها رد می شوند و متعرض شدن به اشخاصی که دارای مدال افتخار در مجاهدت هستند و غیره و غیره.

(۲۸) با وجود آنکه امتیاز تلفن تبریز از طرف دولت مدت ها با یک کمپانی ایران است، بدون اجازه آن اداره تلفن ها از منازل نظامیان روس به قونسول خانه و غیره تلفن ها از منازل کشیده و بدون اجازه صاحب امتیاز در همان ستون های کمپانی فتجان ها نصب کرده و سیم کشیده و در آن اثنا بعضی از سیم های کمپانی را پاره کرده و اسباب ضرر ایشان شده و علاوه جنرال قونسولگری روس به موجب مراسله رسمی مورخه ۲۲ ربیع الثانی به حکومت اظهار می دارد که چون این چند رشته سیم در تحت محافظه قراولان روسی هستند مقرر دارید کمال مراقبت را در حفظ سیم ها از تعرض بنمایند.

(۲۹) ربیع الثانی غلام نام نظمی قراول کوچه مستشار را سالدات های در خانه کلوب (مهمانخانه) روس تهدید کرده و عزم قتلش را نموده اند که نباید از این کوچه رد بشوی.

(۳۰) روز ۲۸ ربیع الثانی یکی از قراول ارگ بدون سلاح برای نگاه کردن به اطراف ارگ رفته، همان ساعت افسر روسی ساکن کلوب روس عزم زدن او را با تیر کرده و بعد سالدات پیش نایب محمد حسین کمیسر محله فرستاده که دفعه دیگر آنجا کسی دیده شود می زنیم.

(۳۱) روز ۶ ربیع الثانی دو نفر صاحب منصب و یک سالدات روسی به ارک دولتی بدون اجازه وارد شده و به توپ ها نگاه کرده به یکی از توپ های دولتی تف انداخت.

(۳۲) سالدات های ساکن خانه های بصیر السلطنه از بام خانه به منزل همسایه افتاده، از خانه آرمناق و آرتانیانس شبانه ۱۰ عدد چوب رسمی برای مو برده اند.

(۳۳) در حادثه شب نوزدهم که قراول روسی بالای بام در تاریکی شدید از دست مجروح شد و قضیه مبهم و ضارب مجهول بود و احتمال آن بود که از خودشان تیر خورده باشد مبلغ ۱۰ هزار تومان بایک اولتیماتوم به مدت ۴۸ ساعت از شهر مطالبه نمودند و به هزار زحمت به تقسیم از اهالی تومان از آن جمع کرده و داده اند.

(۳۴) تحریک تبعه روسی به اجاره و تامین املاک ملاکین مثل امام جمعه فراری شهر و سایرین و . . . ؟

[توضیح لازم: چند بند از آخرین بیانیه به خاطر پریدگی مطالب از نسخه قابل دسترس ماکه حدود ۲۰ سطر از ستون سوم باشد، خوانده نشد. یاد.]



## تلگراف

پاره‌ای از تلگرافاتی است که به انجمن سعادت ایرانیان رسیده

تلگراف نجف ۳ مایس سنه ۱۳۲۵

در سعادت توسط انجمن سعادت، پترزبورغ توسط جناب اجل مفخم الدوله سفیر کبیر ایران. حضور اعلیٰ حضرت ایمپراطور اعظم روسیه و مقام ریاست جلیله دومای روس، تجاوزات عسکر روس و مداخله در امور داخل ایران و انکسار خاطر مسلمانان مقام ریاست کبرای اسلامیت را داغدار تاتو نمود. گمان نمی‌کنیم اولیای با بصیرت دولت بهیه روس، نتایج وخیمه جلب نفرت ایرانیان و پایمال کردن حسّات بیدار شده یک ملت را با منافع ملت معظمه روس قابل تالیف ندانند. مستدعی است محض محافظه روابط حسن جوار، امر و مقرر فرمایند بدون مزاحمت و تولید مشکلات، عسکر روس را معاودت داده، زیاده بر آن عزت نفس مسلمانان را تحقیر نکنند. امیدواریم که به اصدار او امر حق پرستانه و دوستانه خاطر این خادمان شریعت مطهره را قرین امتنان فرمایند.

رؤسای مذهب اسلام، علمای نجف اشرف  
عبدالله المازندرانی، محمد کاظم الخراسانی

(تلگراف پترزبورغ ۱۹ مه ۱۹۰۹)

انجمن سعادت ایرانیان. حضور مبارک آیات الله اسلامیان پناهی، آقای مازندرانی و آقای خراسانی دامت برکاتهم. تلگراف مبارک را به توسط وزارت امور خارجه ابلاغ کردم. نهایت محبت و احساسات حسنه را نشان دادند، جواب مساعد را جنرال قونسول روس در بغداد تبلیغ خواهند کرد. همواره منتظر ارجاع فرمایشات مطاعه هستیم.

مفخم الدوله

(تلگراف طهران ۱۶ مه ۱۹۰۹)

انجمن سعادت. چون که تلگراف نمره ۳۵/۲۵ مورخه ۱۲ به عنوان صمصام السلطنه اصفهان مغل آسایش عمومی بود توقیف کردم.

(تلگراف خانقین ۲۲ مه ۱۹۰۹)

انجمن سعادت. تلگرافات از خط خانقین به اصفهان یا تبریز یا رشت یا سایر بلاد که مخایره می فرمایید در طهران مانعت می کنند به مقاصد نمی رسانند، به جز سیم کمپانی از هیچ طریق مخایره نشود که غیر از ضرر نتیجه ندارد.

رضا

(تلگراف بصره ۱۴ مایس سنه ۱۳۲۵)

انجمن سعادت . بعد از صدور دستخط مشروطیت و عفو عمومی نصرالدوله با وجود متار که جنگ ناگهان بر لار هجوم شهر قتل عام زنان اسیر اموال منسوب بر جان احدی ایقا نکرده دادرس نیست .

عبدالله واعظ

(تلگراف ۱۱ ژوئن ۱۹۰۹)

به توسط انجمن سعادت . حضور حضرات آیت الله آقای خراسانی و مازندرانی دامت برکاتهم . اخبار موخش تبریز از دخالت اجانب ، مدافعه ملت ، اختیار تبعیت بعضی اضطرارا موجب اضطراب عموم ملت شده ، طبقات ملی حاضر ، حقیقت و تکلیف شرعی را عاجلا معین فرمایید .

عموم علما ، متولی باشی محمدباقر الحسینی ، جلال الدین حسینی ، نورالدین حسینی ، عبدالله براغانی ، ابوالحسن غلامرضا اسحق رضوی ، حسن رضوی ، ابوالقاسم حسینی ، محمد .

تلگراف نجف

توسط انجمن سعادت قم . علمای اعلام و آقایان عظام تولیت و قاطبت ملت . تلگراف محترم کاشف از کمال غیرت و حمیت ، موجب مسرت ، لازم است تمام مسلمین برای حفظ وطن اسلامی تا آخر قطره خون خود متفقا حاضر سفرای دولت معظمه جدا بفهمانید ، تمام به اطلاع بکدیگر ، اقدامات مجدانه صحیحه علمیه نمایید . ماهمه به جان حاضر و منتظر اطلاعات .

عبدالله المازندرانی

(تلگراف مشهد ۱۸ ژوئن ۱۹۰۹)

توسط کاشی انجمن سعادت . در صورتی که حکومت را محض رفع بهانه روس ها پذیرفتم وارد شد با امنیت راپورت رسید صد نفر قزاق روس از سرحد قوچان عازم مشهد ، پروتست دول ، فوری با اخبارات اطلاع دهید .

انجمن ایالتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی